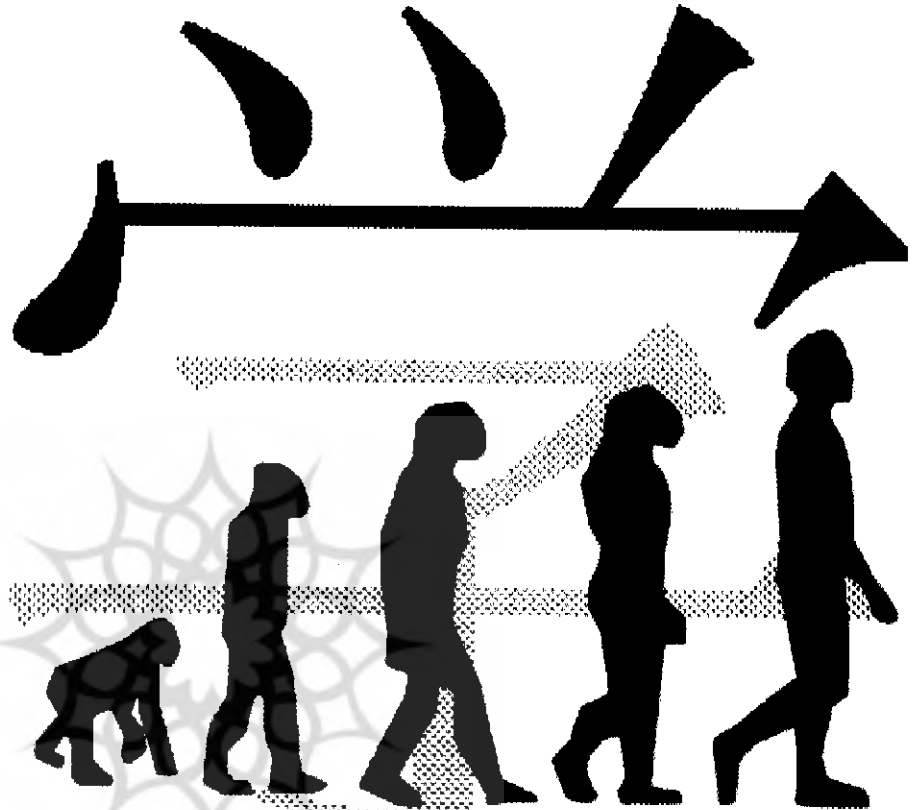


مالتوس همچنین معتقد بود اگر این روند ادامه یابد، تنها حیواناتی قادر به ادامه حیات خواهند بود که حریف سرسخت طبیعت باشند، با محیط بجنگند و برآن غلبه کنند. داروین، با بهره‌گیری از این نظریه اساساً اقتصادی، تئوری تنازع بقا را مطرح کرد. وی با مشاهده این که ماهی‌ها در هر فصل تخم‌گذاری، حدود ۲۸۰ میلیون تخم‌ماهی آزاد می‌کنند و گونه‌ای ارکیده استوایی، یک میلیون تخم در طبیعت می‌ریزد، نتیجه گرفت که روند مبارزه تنها محدود به یک گونه نیست بلکه افراد متعلق به گونه‌های مختلف هم برای استفاده از منابع محدود محیط، با یکدیگر در تنازعند. پیامد طبیعی این تئوری، نظریه اصل انتخاب طبیعی بود. پس از آن داروین دریافت که حیوانات اهلی از جمله موجوداتی هستند که انسان قادر است به واسطه کاهش زاد و ولد، بر گرفتن حیواناتی با صفات برتر و پرورش گونه‌هایی از آنها با صفات انتخابی، در نژاد، نسل و ویژگی‌هایشان تغییراتی ایجاد کند.

در کنار نظریه رشد هندسی مالتوس، داروین به تئوری «مراکز آفرینش» چارلز لایل هم نظر داشت. براساس این اصل، همه انواع موجودات زنده ابتدا در یک مرکز رشد می‌کنند، سپس از آن نقطه منشعب می‌شوند، مدتی دوام می‌آورند، تدریجاً از بین می‌روند، و جای خود را به انواع دیگری می‌دهند. به علاوه، جی.اس. هنسلو - استاد داروین در دانشگاه کمبریج، جان هرشل - دانشمند انگلیسی - و روبرت گرانت - استاد زیست‌شناسی دانشگاه کمبریج - از حامیان سرسخت داروین بودند. گرانت معتقد بود همه گونه‌های جانداران هستی ریشه و جد مشترک دارند که یقیناً از دریا آمده است و هرشل نظریه تکامل را «سزاسرار» نامیده بود.

ژان باپتیست لامارک و اراسموس داروین - پدر بزرگ چارلز - همه جانوران و گیاهان را نتیجه تنوع و تکامل جاندار اولیه رشته ماندنی می‌پنداشتند که در آغاز به وضع مخصوصی خلقت یافته است. ولی لامارک برخلاف اراسموس، از طرفداران نظریه خلقت خلق‌الساعه بود. به نظر او نخستین موجودات زنده، ماده‌ی لعاب‌مانندی بوده‌اند که یا از ترکیب مستقیم عناصر شیمیایی ساخته



نظریه تکامل

تطبیقی میان تئوری‌های داروین و نظریات خواجه

مرفیه سلیمانی

بود که شکل‌گیری مکتب مالتوسیانیسم را در پی داشت. مالتوس در آن کتاب عنوان کرده بود که انسان بر طبق تضاد هندسی زاد و ولد می‌کند ولی فرآورده‌های غذایی بر طبق تضاد عددی (حسابی) افزایش می‌یابند.

نتیجه این که انسان باید مانع ازدیاد نسل شود چرا که در غیراین صورت، جمعیت بشری به قدری افزایش می‌یابد که با کمبود غذا مواجه می‌شود و انسان‌های زیادی برای سیر کردن شکم خود ناچارند یکدیگر را بکشد. مدل ساده تضاد هندسی و رشد عددی به این شکل است:

۱، ۲، ۴، ۸، ۱۶، ۳۲، ۶۴، ۱۲۸ = رشد هندسی
۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ = رشد عددی

چارلز داروین (۱۸۸۲ - ۱۸۰۹)، دانشمند و زیست‌شناس انگلیسی، نویسنده کتاب «اصل انواع» و بنیانگذار نظریه معروف تکامل، تا به امروز مورد توجه بوده به گونه‌ای که داروینیست‌های کهن و نو - داروینیست‌های جدید همواره مباحث نوینی را طرح کرده و علاوه بر هیاهو در عرصه علوم طبیعی و زیستی، همچون گذشته قلمرو علوم اجتماعی، اخلاق و دین را نیز متأثر کرده‌اند.

در سال ۱۸۳۸ و پیش از طرح نظریه تکامل، مالتوس - اقتصاددان معروف انگلیسی - کتابی منتشر کرد که «رساله‌ای در باب جمعیت» نام داشت. نظرات مطرح شده در این کتاب و اهمیت و تأثیر مالتوس آنچنان

حلال طرح یک نظریه به امور واقع راه یابد و به همین دلیل مثلاً در طرح نظریه تکامل خود به امور مثل اصل انتخاب طبیعی یا تنازع بقا توجهی نداشت. به عبارت بهتر خواجه نصیر بیش از آن که یک دانشمند علوم زیستی باشد، یک فیلسوف بود. او معتقد بود اجسام قابلیت تغییر دارند اما نمی‌توانند به طور کامل از بین بروند. ماده تنها شکل خود، شرایطش، وضعیتش، ترکیباتش، رنگ و دیگر ویژگی‌هایش را تغییر می‌دهد و به یک ماده متفاوت پیچیده‌تر یا ساده‌تر بدل می‌گردد. این دیدگاه، شباهت و قرابت بسیاری به نظرگاه فیلسوف یونانی، هراکلیتوس، داشت.^۱

پانصد سال بعد، لامانوسف (۱۷۶۵ - ۱۷۱۱) و لاوزیه (۱۷۹۴ - ۱۷۴۳) تقریباً همین مفهوم را برگرفته و تئوری بقای جمعی را بنیان نهادند. طوسی عقیده داشت که جهان، روزگاری دارای عناصر مشابهی بوده است. او می‌گفت این عناصر با یکدیگر برابر و به یکدیگر شبیه بوده‌اند. هیچ کدام بر دیگری برتری نداشته و همگی حاوی گونه‌ای ماده اولیه مشترک بودند که شاید بتوان آنها را اتم یا اجزاء عنصری نامید. بنابه نظر خواجه، در ابتدا همه این اجزاء و عناصر ساکن و مشابه بودند. اما بعد، تناقضات و ناسازگاری‌های درونی به تدریج رخ نمودند و در نتیجه توازن موجود در این جهان ساکن و بی‌تحرک، از بین رفت. تضادها و تنازعات آشکار شد و بنابراین برخی از مواد و عناصر، بسیار سریع‌تر و بهتر از انواع دیگر شروع به رشد و توسعه کردند. خواجه گفت که این ماده اولیه، نخستین حلقه از زنجیره تکاملی بوده و در واقع چهار عنصر طبیعی آتش، آب، باد و خاک از همین ماده مشتق شده‌اند. به همین ترتیب، کانی‌ها از عناصر چهارگانه، گیاهان از کانی‌ها، حیوانات از گیاهان و انسان‌ها از حیوانات پدید آمدند (درخت تکاملی داروین را به خاطر آورید).

خواجه در عین حال عنوان کرد که تنوع وراثتی، فی‌الواقع نیروی محرکه اصل تکامل بوده است. او گفت تمام ارگانیسم‌های زنده، توانایی تغییر را دارا هستند و ارگانیسم‌های زنده و ذی‌حیات، در نتیجه تنوع وراثتی‌شان رشد می‌یابند. ارگانیسم‌هایی که توانایی کسب سریع‌تر ویژگی‌های جدید را دارند، متنوع‌تر هم هستند. نتیجه این که این ارگانیسم‌ها بر

برپایه «تهذیب الاخلاق» ابن مسکویه به نگارش آن پرداخته، نظریه تکامل خویش را مطرح می‌کند. طوسی در این کتاب، کمال انسانی را به دو بخش جسمانی و روحانی تقسیم کرده و شگفت این که برای بیان مقصود خویش از واژه عربی «تکامل» استفاده می‌کند، البته پیش از خواجه نیز نظریاتی - بیشتر اسطوره‌ای تا علمی - در خصوص تکامل وجود داشت.

بعدها دانشمندان یونان باستان از جمله امیدولکس (۴۳۰ - ۴۹۰ ق.م) و ارسطو (۳۲۲ - ۳۸۴ ق.م) این نظریات اسطوره‌ای را برگرفته و بدان عمق و وسعت افزون‌تری بخشیدند.^۲ به گونه‌ای که ارسطو عنوان کرد: طبیعت، آهسته‌آهسته از یک ماده بی‌جان و فاقد حیات به موجودات زنده بدل می‌شود.

داروین با جمع‌آوری نمونه‌های

مختلف گیاهان و حیوانات از نقاط مختلف و طی پنج سال سفر دریایی متداوم، از استدلال استقرایی بهره می‌برد تا از امور واقع به یک تئوری دست یابد. اما طوسی بیشتر در قلمرو نظری فعالیت می‌کرد تا عملی و همانند سایر علمای مسلمان به استدلال قیاسی تمسک می‌جست و نه استنتاجی

بعدها دانشمندان مسلمان همچون

ابوریحان بیرونی، ابن‌باجه و ابن طفیل کوشیدند این دیدگاه را توسعه دهند و خواجه آثار ایشان را مبنای فصلی از «اخلاق ناصری» قرار داد که در حقیقت پیش‌نمون تئوری لامارک (۱۸۲۹ - ۱۷۴۴) در خصوص توارث و انطباق با محیط و نیز نظریه اصل انواع داروین بود.

البته بین نظریه تکامل خواجه نصیر و تئوری تکامل داروین اختلافاتی هم وجود داشت. داروین با جمع‌آوری نمونه‌های مختلف گیاهان و حیوانات از نقاط مختلف و طی پنج سال سفر دریایی متداوم، از استدلال استقرایی بهره می‌برد تا از امور واقع به یک تئوری دست یابد. اما طوسی بیشتر در قلمرو نظری فعالیت می‌کرد تا عملی و همانند سایر علمای مسلمان به استدلال قیاسی تمسک می‌جست و نه استنتاجی. او در صدد بود از

شده و در اثر حرارت خورشید به حرکت درآمده‌اند، و یا در بدن سایر موجودات تشکیل شده و زندگی را از آنها گرفته‌اند ولی قابلیت تغییر را به صورتی شدیدتر دارا گشته‌اند. داروین تحت تاثیر لامارک به توارث صفات اکتسابی هم عقیده داشت. به هر حال نظریه تکامل و منشأ انواع داروین جنجال‌های علمی، اخلاقی و دینی بسیاری برانگیخت و از آن جا که با آموزه‌های کتاب مقدس - و به ویژه سفر تکوین - در تناقض بود، در دادگاه محکوم و تدریس آن در مدارس ممنوع شد. اگرچه امروز پس از حدود ۱۵۰ سال دوباره با اقبال علمای علوم زیستی مواجه شده و نوداروینیست‌های نواندیش در صدد احیای اصول اولیه آن هستند.

خواجه نصیرالدین طوسی متولد ۱۲۰۱ میلادی در توس، و دانشمندی جامع الاطراف بود که در همه علوم زمان خود - قدیم و جدید - تبحر داشت. او در فقه و کلام، ادبیات، هندسه و ریاضیات، فلسفه، اخلاق، سیاست، علوم طبیعی و طب، علوم دینی، نجوم و هیئت، تاریخ، تفسیر، جغرافیا، معدن‌شناسی و منطق دستی تمام داشت. تحریر اقلیدس او که فی‌الواقع توسعه مبانی ریاضیات اقلیدسی است از شهرتی به سزا برخوردار است. علاوه بر آن تأسیس رصدخانه مراغه، محاسبات جغرافیایی در خصوص سرزمین‌های کرانه غربی اقیانوس اطلس، ابداع دوایر طوسی و جفت‌طوسی و بسیاری از موارد دیگر از جمله فعالیت‌های علمی او به شمار می‌روند، بروکلیمان شمار آثار مکتوب وی را پنجاه و نه و جرج سارتن شصت و چهار ذکر می‌کند. ابن‌شاکر کتبی (متوفی ۷۶۲ هـ. ق) در «فوات‌الوفیات» و خوانساری در روضات‌الجنات هم به برخی از مهم‌ترین مکتوبات خواجه طوس اشاره کرده‌اند. اما موضوعی که کمتر مورد توجه بوده و در اغلب تذکره‌های ایرانی و غربی هم اشاره‌ای بدان نشده، وضع نظریه تکامل توسط خواجه، در قرن هفت هجری قمری (۱۳ میلادی) است، یعنی بیش از ۶۰۰ سال پیش از آن که چارلز داروین انگلیسی این نظریه را بنیان گذارد.

خواجه در کتاب اخلاقی پرآوازه خویش - اخلاق ناصری^۳ - که براساس سنت یونانی و

دیگر مخلوقات برتری خواهند داشت. در اینجا تئوری توارث صفات اکتسابی داروین و لامارک و نیز نظریه نسبتاً جدید جهش (موتاسیون)، البته از منظر فلسفی و نظری، مطرح شده است.

طوسی دلیل تغییر در ماده را کنش و واکنش درونی و بیرونی می‌داند که در نتیجه تأثیرات محیطی رخ می‌دهد. به عقیده او مواد با یکدیگر در حال رقابتند و طبیعی است در نتیجه این رقابت‌ها برخی به سطحی بالاتر از بقیه خواهند رسید. برخی دیگر هرگز از موضع خود حرکت نمی‌کنند و رشدی هم نخواهند داشت و بنابراین، در طبیعت، ما با سطوح مختلف رشد مواجه‌ایم.

در خصوص انطباق و سازگاری جانداران با محیط، که مورد توجه و علاقه شدید لامارک بود، خواجه مشاهده کرد که ارگانیسم‌ها جهت بقا همه از یک شیوه استفاده می‌کنند و نتیجه گرفت که اگر ساختار یک ارگانیسم با محیط زیست طبیعی‌اش سازگاری داشته باشد، آن ارگانیسم، اندامی کامل و به قاعده است. به عقیده او حیوانات و گیاهان کاملند چون دارای خصوصیتی هستند که برای حفظ بقایشان ضروری است. طوسی با بهره‌گیری از مثال حیوانات و پرندگان گفت: اینها هر آنچه را که برای دفاع از نفس لازم است، با خود دارند و ابزارهای ضروری برای حفظ خود و گذران زندگی روزانه را هم دارا هستند. ابزارهایی مثل قدرت، شجاعت و اندام‌های مناسب. به عقیده خواجه ارگانیسم‌های زنده به شیوه‌های گوناگون با محیط طبیعی سازگار می‌شوند. آنها می‌توانند شکل ظاهری و ساختار کلی پیکر خود را تغییر دهند. بدین ترتیب، هر قسمت از بدن، کارکرد مخصوص به خودش را داراست: برخی از این اندام‌ها حقیقتاً به مثابه سلاح‌اند، مثلاً شاخ برخی حیوانات را در نظر بگیرید، چنگال‌های برنده، نیش، پاهای قوی و سُم‌های کوبنده را. شاخ و نیش برخی حیوانات، به حق همچون پیکان است. برخی دیگر از حیوانات به گونه‌ای دیگر مثلاً براساس عادت‌های رفتاری خود، با محیط سازگار می‌شوند. مثلاً آهو یا روباه را در نظر بگیرید؛ آهوها با مهاجرت‌های دسته‌جمعی و روباه‌ها با دغلكاری و حيله‌گری از خود مراقبت می‌کنند. در این خصوص لامارک از مثال مشهور زرافه و گردن درازش استفاده

می‌کند. به عقیده او زرافه‌ها در زمستان‌های کم غذا برای دستیابی به برگ درختان، مجبور بودند گردن خود را هرچه بالاتر بکشند. به تدریج و در طی نسل‌های متوالی گردن زرافه‌ها درازتر شد، با محیط سازگار شدند و از طریق توارث صفات اکتسابی، این ویژگی را به فرزندان خویش نیز منتقل کردند، و یا پیدایش پرده بین انگشتان پرندگانی که در آب زندگی و از جانوران آبی تغذیه می‌کنند، بدین طریق صورت گرفته که این جانوران به علت تغییر وضع محیط‌زندگی - مثلاً پیشروی آب در ناحیه‌ای که زندگی می‌کرده‌اند - مجبور شده‌اند شنا کرده و طعمه خود را در آب جستجو کنند. در نتیجه کوششی که برای دور کردن انگشتان پا از هم و به منظور عمل شناوری مبذول داشته‌اند، پرده موجود بین انگشتان آنها اندکی انبساط حاصل کرده است. در طی نسل‌های متمادی این پرده به صورتی درآمده که امروز در پای غاز و اردک و قو دیده می‌شود.^۱

در خصوص انطباق و سازگاری جانداران با محیط، که مورد توجه و علاقه شدید لامارک بود، خواجه مشاهده کرد که ارگانیسم‌ها جهت بقا همه از یک شیوه استفاده می‌کنند و نتیجه گرفت که اگر ساختار یک ارگانیسم با محیط زیست طبیعی‌اش سازگاری داشته باشد، آن ارگانیسم، اندامی کامل و به قاعده است

داروین هم در یکی از دفترچه‌های یادداشت خود راجع به این موضوع مطالبی نوشته بود.

از سوی دیگر خواجه نصیر زندگی اجتماعی حیوانات را از هم از نظر دور نداشت. این زندگی جمعی، خود عاملی بود برای حفظ اعضای گروه در مقابل فشار محیط زیست. خواجه با بهره‌گیری از مثال زنبورها، مورچه‌ها و برخی از پرندگان، به این تئوری دست یافت. شایان ذکر است مثال شته و مورچه از سوی لامارک هم مورد توجه بوده است.

طوسی سه گروه از موجودات ذی‌حیات را در طبیعت مورد شناسایی قرار می‌دهد:

گیاهان، حیوانات و انسان‌ها. آنچه که موجب تمایز بین آنها می‌شود، این است که حیوانات بالاتر از گیاهان‌اند، چون آگاهانه حرکت می‌کنند، در پی غذا می‌روند، آن را می‌یابند و چیزهای سودمند را می‌خورند. حیوانات پیشرفته‌تر (بالاتر) هم گونه‌ای توانایی اولیه جهت استدلال دارند و می‌توانند به راحتی با محیط سازگار شوند. اگر شرایط زیست محیط تغییر کند، این حیوانات قادرند به راحتی با محیط انطباق یابند. از نظرگاه خواجه بین حیوانات و گیاهان تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. اول از همه، قلمرو حیوانات پیچیده‌تر است. وانگهی حیوانات از ویژگی بسیار مهم عقل برخوردارند. به دلیل همین نیروی عقل است که حیوانات می‌توانند چیزهای جدید بیاموزند و توانایی‌های غیرفطری جدید کسب کنند. مثلاً اسب‌های تربیت شده یا بازهای شکاری را در نظر بگیرید. مراحل اولیه تکامل انسانی هم از همین جا آغاز می‌شود.

خواجه معتقد بود که انسان‌ها از همین حیوانات پیشرفته مشتق شده‌اند. او می‌گفت انسان‌هایی که از مرحله حیوان بودن گذر کرده ولی هنوز به مرحله انسان بودن نرسیده بودند، در غرب سودان و دیگر نقاط دورافتاده جهان زندگی می‌کردند و رفتار، اعمال و عادت‌های آنها بسیار شبیه به حیوانات بود. از نقطه نظر خواجه انسان‌ها با تمامی مخلوقات زنده و فاقد روح در ارتباطند و ویژگی‌هایی دارند که موجب تمایز آنها از سایر موجودات است ولی در عین حال گونه‌ای ویژگی منحصر به فرد هم دارند که باعث برقراری این پیوند می‌شود. از این منظر، انسان‌ها موجوداتی اجتماعی‌اند و بنابراین پس از طی مسیر طولانی تکامل جسمانی، می‌توانند به تکامل روحی هم دست یابند. انسان‌ها به دلیل توانایی ابزارسازی از حیوانات متمایزند و همه این‌ها حاکی از آن است که انسان در میانه راه زنجیره، پلکان، یا درخت تکامل است.

خواجه نصیر، فیلسوفی مسلمان بود که در فرهنگ و سنت اسلامی رشد کرده بود. او معتقد بود جهان مخلوق خداست و به یاری و راهنمایی او رو به رشد و تکامل دارد. وی برخلاف داروین، در چهار جوبی ماتریالیستی به طرح تئوری خود نپرداخت و طبعاً نتایج

3. See: Farid Alakbarli «A13th-century Darwin», Azerbaijan International (2/9) Summer 2001.

4. Ibid.

۵. دکتر محمود بهزاد، داروینیسیم و تکامل، انتشارات جیبی، چاپ هفتم ۱۳۵۳، ص ۳۷.
۶. سوره علق، آیه ۱.
۷. رجوع کنید به: انبیاء ۵۶، یونس ۳۱، انعام ۸۰ قاف ۳۹.

۸. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۹. سوره زخرف، آیه ۱۲.
۱۰. سوره یاسین، آیه ۸۲.
۱۱. رک: ابراهیم ۱۹، فاطر ۱۶.

12. «The question of cosmogenesis-the cosmos as a subject of scientific study», Seyyed Hossein Nasr in unpublished book of «Toward the Islamic philosophy of Sciences».

۱۳. نهج البلاغه، ص ۹۳-۹۲.

۱۴. برای اطلاعات بیشتر درخصوص نقد داروینیسیم از سوی متفکران اسلامی رجوع کنید به:

«On the question of biological origins», the transcript of an Interview with Seyyed Hossein Nasr, Edmonton, Canada, September 2006.

۱۵. دکتر علی اصغر حلبی، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، انتشارات اساطیر، چاپ اول ۱۳۸۳، ص ۲۸۰، پاورقی شماره یک.
۱۶. از جمله اهل سنت او را دشمن اسلام، از میان بردارنده خلافت عباسی و مروج رفض شمرده و به جای نصیرالدین، نصیرالشک و الاحقاد نامیده‌اند. از آن میان ابن تیمیه، ابن قیم و ابن عماد حنبلی حائز ذکرند.
۱۷. سیدحسین نصر، مقاله ذکر شده در پاورقی شماره ۱۴.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات فرزاد روز ۱۳۷۷.
۳. اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، با تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم ۱۳۶۰.
۴. علم و تمدن در اسلام، سیدحسین نصر، ترجمه احمد آرام، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم ۱۳۵۹.
۵. سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، محمد مدرس زنجانی، به انضمام بعضی از رسائل و مکاتبات وی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۳.
۶. آغاز و انجام، خواجه نصیرالدین طوسی، با مقدمه و شرح و تعلیقات آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۶.
۷. داروینیسیم و تکامل، دکتر محمود بهزاد، انتشارات جیبی، چاپ هفتم ۱۳۵۳.

8. Encyclopaedia Britannica

9. Dabashi, Hamid, Khwajah Nasir alDin al-Tusi: The Philosopher/visior and Intellectual climate of hiatimes. Routledge history of world Philosophies, vol I, history of Islam philosophy. Seyyed Hossein nasr and oliver Leaman (eds.), London: Routledge, 1998

10. Farid Alakbarli «A13th-century Darwins», Azerbaijan International (2/9), summer 2001

11. Nasr, S.H., An Introduction to Islamic cosmological Doctrines (Albany: State university of New York Press, 1993)

12. Nasr, S.H., Man and Nature (chicago: ABC International, 1997)

تفاوت بنیادی دارد و آن این که داروینیسیم، جایگاهی برای رابطه عمودی علت و معلول که در نهایت به علت‌العلل و علت غایی منجر می‌شود، نمی‌شناسد و منشأ حیات را تصادفی می‌داند.

طوسی دلیل تغییر در ماده را کنش و واکنش درونی و بیرونی‌ای می‌داند که در نتیجه تأثیرات محیطی رخ می‌دهد. به عقیده او مواد با یکدیگر در حال رقابتند و طبیعی است در نتیجه این رقابت‌ها برخی به سطحی بالاتر از بقیه خواهند رسید

امروزه بسیاری از متفکران اسلامی از زوایای مختلف داروینیسیم را مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ نخستین تردید این متفکران به شکل و معنای شکل مربوط می‌شود. اکنون مفهوم سنتی شکل (مورفوس ارسطو) مکانیت خویش را هم در فلسفه و هم در علم غرب از دست داده است. دومین شکاف، تقلیل رابطه علی و معلولی به طرحی افقی و سومین آن، خلط مبحث تکامل اگوستینی، سینایی و طوسی (مثل تکامل جنین در رحم مادر و یا تکامل دانه زیر خاک و بدل شدنش به درخت) با معنای داروینی آن است.^{۱۱}

اکنون برخی از غربیان نظریات فلسفی خواجه را تنگ‌نظرانه برمی‌رسند^{۱۲} و گاه حتی برخی مسلمانان وی را متهم به کفر و الحاد می‌کنند.^{۱۳} به هر روی، طرح نظریه تکامل از منظر فلسفه اسلامی و نیز پیش‌نمون اصل انتخاب طبیعی از سوی خواجه، امری بس مترقی بوده است. به گونه‌ای که هم‌اینک و ۶۰۰ سال پس از طرح خواجه، نظریه تکامل داروین «ستون خیمه مدرنیسم»^{۱۴} شناخته می‌شود که باید با آن مثل یک ایدئولوژی برخورد کرد و نه یک تئوری علمی صرف.

پی‌نوشتها:

۱. دکتر محمود بهزاد، داروینیسیم و تکامل، انتشارات جیبی، چاپ هفتم ۱۳۵۳، ص ۳۳.
۲. خواجه نصیرالدین توسی، اخلاق ناصری، با تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم ۱۳۶۰، دکتر علوی مقدم و دکتر اشرف‌زاده، برگزیده اخلاق ناصری، انتشارات توس، یرونا. اخلاق ناصری توسط جی.ام.ویکتر به انگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۹۶۴ توسط انتشارات جورج آلن و یونین به چاپ رسیده است. همچنین سازمان علمی، فرهنگی یونسکو در سال ۱۹۶۴ مجدداً به انتشار آن اهتمام ورزیده.

طبیعت‌گرایانه هم از آن نگرفت. بستری که خواجه در آن بالیده بود مکرراً بدو یادآور می‌شد که جهان مخلوق است و به خودی خود به وجود نیامده،^{۱۵} آسمان‌ها، زمین و آن چه که بین آنها - از مخلوقات گوناگون - است، با برنامه‌ای از پیش تنظیم شده و از سوی خالقی عاقل به وجود آمده‌اند.^{۱۶} و از همه مهم‌تر این که همه موجودات از یک زن و مرد^{۱۷} و یک جفت^{۱۸} نشأت گرفته‌اند. خواجه عقیده داشت خدا تنها قدرت خلاقه است آن چنان که می‌گوید باش و جهان هست می‌گردد^{۱۹} یا آن گونه که، اگر بخواید، قادر است این نوع از موجودات را برده و خلق جدیدی را جایگزین آنها کند.^{۲۰}

از سوی دیگر در فرهنگ خواجه، واژه‌هایی همچون خلق، ابداع، صنع، حدوث، خالق، باری و مَصور بی‌ترتیب و هدف و تنها برای اطلاق به صفت آفرینندگی صرف خدا به کار نمی‌رفت، اگر چه در کلام، فلسفه و عرفان بار معنایی متفاوتی داشت. این نام‌های الهی آن گونه که در آیه ۲۴ سوره حشر به کار رفته‌اند، در واقع انتقال‌دهنده مفهوم سلسله مراتب قدرت خلاقه خداوند. خالق، موجودات را در عین ثابت‌شان، آنجا که وجود همه چیز به صورت کلی و بی‌شکل در ذهن خدا تثبیت می‌شود، خلق می‌کند. باری به آنها وجود عینی می‌دهد و مَصور بدانها شکل می‌بخشد.^{۲۱}

همچنین سنتی که خواجه بدان تعلق داشت نخستین آفرینش اولین موجود را در کلمه، نور، قلم، عقل یا روح می‌دید یا آن گونه که امام اول شیعیان می‌گوید در گونه‌ای ابر یا غبار.^{۲۲} مسئله حدوث یا قدم جهان هم از دیرباز مشغله فکری متفکران و مسلمانی همچون فخرالدین رازی، طبرسی، اشعری، ابن‌سینا، فارابی، ابن‌جوزی، غزالی، ابن رشد، ابن عربی و ملاصدرا بوده است. شاید بتوان گفت خواجه نصیر خدا را وارد فرایند تکامل کرده و به گونه‌ای تکامل توحیدی معتقد بوده است.

از نظر خواجه خدا نه تنها جهان را آفریده بلکه مکرراً این آفرینش را تازه می‌کند، خلقت جهان لحظه به لحظه و نو به نوست و تقلیل موجودات انسانی به ساختارهای مولکولی با اعتقادات اسلامی در تناقض است. وانگهی تکامل خواجه با نسخه داروینی آن یک